

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه بحثی که در اینجا بود راجع به بحث به مناسبت مشتق اگر کبیره و صغیره ای داشت و اینکه کبیره صغیره را یا دو تا کبیره داشت، صغیره را به اصطلاح یا دو تا صغیره داشت، شیر دادند آیا همه حرام می شوند یا نه عرض کردیم به اینکه روایاتی که ما داریم یک روایاتی است که سندش انصافا واضح است اما خیلی مفهومی و عنوانش ابهام داشت برای آن یک مقداری برگشتیم به کتب اهل سنت و عرض کردیم آن ها در این کتبشان از همان قرن دوم از قرن فقهها به اصطلاح زیاد راجع به این بحث و فروع مساله را متعرض شدند و به این مناسبت چون روایت یک کمی ابهام داشت گفتیم یک مقدار کلمات مخصوصا اهل کوفه را چون اهل مدینه را که فعلا امروز مراجعه کردم چیزی در آنها پیدا نکردم که مربوط به این قصه ای، اهل مدینه ای زمان امام صادق مربوط به این قسمت باشد.

آن وقت در این کتاب بدایع و صنایع که از احناف است چون در بعضی از اقوالش از مثل محمد شیبانی به حساب که در قرن دوم بوده نقل کرده از این جهت ما اعتماد روی نقل آن وقت ایشان مفصلا در این جلد به اصطلاح این چاپی که من دارم جلد چهار، البته این چاپ به اصطلاح تجارتی است چاپ خیلی رسمی نیست و غلطی هم دارد اما خوب حالا دیگر وارد آن بحث هایش نمی شویم.

بعد ایشان متعرض مساله ای همین انواع بحث صغیره را گفت بعد متعرض بحث مهر هم شد که ما یک مقدارش را در بحث گذشته خواندیم خیلی بحث خارج می شود از ما نحن فیه آن قسمتی را که الان محل کلام ماست بله، آن قسمت را متعرض شویم.

در صفحه ۱۸ دارد ولو تزوج کبیره و صغیرتین فارضتھما الکبیره اگر کبیره هر دو را شیر داد البته من یک مقدارش را می خوانم بقیه اش را آقایان اگر حال داشتند خیلی چون فروعی است که نادر است کاملا نادر است یک فروعش هم که اصلا ربطی به ما نحن فیه ندارد.

فان ارضعتھما معا عرض کردیم این را طبق قاعده سعی کردند جمع بکنند بین بعضی از کلیات و تطبیقات آن کلیات باشد فان ارضعتھما معا اگر مثلا در آن واحد هر دو دختر دو زن صغیره را شیر داد، حرمن علیه، آن چیزی را که محل کلام بنده است در اینجا بیشتر این است که هم زمینه های مساله روشن بشود و هم این که این روایت یک مقداری ابهام داشت بتوانیم ابهام روایت را با این فتاوی عامه حلش بکنیم که آن هم متاسفانه نشد.

حرمن علیه به این معنا که نکاحشان باطل می شود نه حرمت، لانھما جمیعا صارتا بنتین للمرضعة فصار جامعاً بینھن، عرض کردم جمع بین نکاح ام و بنت نه در قرآن آمده و نه در روایاتی که الان یعنی اگر یک مادر و دخترش را در آن واحد عقد ببندد.

اگر اختین باشند این آیهی مبارکه است وان لا تجمعوا بینهما آن که آیهی مبارکه است ، اینها گفتند اگر مادر و دختر هم در آن واحد عقد ببندد عقد هر دو فاسد است خوب یک احتمال هست که عقد دختر درست باشد می گویم چون مسالهی ما مسالهی نکاح و آن مسائل نیست فعلا وارد این مسائل نمی شویم فقط به اندازهی اشاره بله ، لانهما جمیعا صارتا بنتین للرضعة ، هر دو دخترش شدند فصار جمعا بینهن نکاحا، بینهن یعنی بین دو خواهر ، اگر چون بنتین شدند خواهر می شوند و مادر ، البته اینجا غیر از حالا خواهر بودن بین مادر و دو تا دخترش مراد این است.

فحرمن علیه ولا يجوز له ان يتزوج الكبيرة ابدًا، پس این مراد این ، چون کلمه‌ی تحریم در روایت ما هم آمد آیا تحریم به معنای فساد عقد است یا تحریم به معنای حرمت موبد است این جا تحریم را به معنای فساد عقد گرفت این جا دقت بکنید و لا يجوز له ان يتزوج الكبيرة ابدًا دیگر به کبیره نمی تواند ازدواج بکند سواء دخل بها او لم يدخل لانها ام منكوحته فتحرم ، بله ببخشید فلا يجوز له ان يتزوج الكبيرة ابدًا سواء كان دخل بها او لم يدخل بها لانها ام منكوحته فتحرم بنفس العقد على البنت ، چون بر بنت او هم عقد بسته چون عقد بسته بر مادر و بر بنت بر هر دو عرض کردم شاید شما بفرمایید اینجا عقد نبسته یک مقدمه‌ی مطوی دیگر هم داشت که توضیح دادم .

اینها آمدند گفتند استدامه مثل ابتداء است ، ببینید استدامه همین که در ادامه نکاح مادر و دختر می شود مثل این که نکاح مادر و دختر بکند ، این که ایشان می گوید فلانها ام منكوحته فتحرم بنفس العقد على البنت مراد این است. و لا يجوز له ان يجمع بين الصغیرتین نکاحا ابدًا چون دو تا صغیره با هم خواهر می شوند لانهما صارتا اختین من الرضاعة ويجوز ان يتزوج باحديهما اذا كان لم يدخل بالكبيرة چون اگر دخول به کبیره کرد آن وقت ربیبه می شود، ربیبه‌ای که مدخول بامها باشد و این حرام است.

لانها ربیبه من الرضاع فلا تحرم بمجرد العقد على الام كما في النسب ، عرض کردیم در اینجا از همان باب نسب استفاده کردند، بعد دیگر ایشان وارد این مطالب می شوند چون فروعش زیاد است بعضی هایش هم ربطی ندارد من فقط به خاطر آن جهتی که مربوط به ما نحن فیه بود متعرض شدیم .

حالا برگردیم به روایت خودمان ، یک مقداری می خواستیم حل مشکل را بکنیم چون من سابقا عرض کردم در روایات ما گاهی یک روایتی می آید که شاید مثلاً به نظر می آید که خیلی کامل نباشد حکم لکن وقتی به فتاوی دیگران مخصوصاً مثلاً کسانی که در عصر امام بودند یا در کوفه بودند یا در مدینه توضیحش را عرض کردم روایات ما در مدینه صادر شده در کوفه ضبط شده است و یکی از عوامل بسیار مهم اختلاف هم همین است یکی از عوامل اساسی تعارض روایات و اختلاف روایات این اختلاف دو شهر است .

البته بودند عده‌ای که در مدینه نوشتند اما کم بودند ضبط روایات و ثبت روایات و تدوین اینها در کوفه بوده است. آن وقت بین کوفه و مدینه ذاتا اختلاف بوده است اصلا دو تا به حساب فقه حتی اهل سنت عرض کردیم کرارا فقه مدینه را فقه عمر و عبدالله بن عمر می‌دانند مثلا فقه مکه را فقه عبدالله بن عباس می‌دانند فقه کوفه را فقه عبدالله بن مسعود و علی بن ابی طالب، این اختلافاتی است که بین اینها در آن محیط بوده است و ما هم گاه گاهی شده که روایات به حسب ظاهر ابهام داشته دقت کردیم دیدیم نه مثلا آن متن فتوا بیشتر بوده یک مقدارش را اصحاب که محل حاجت بوده نقل کردند.

و لذا اینجا هم احتمال دادیم که این روایت مثلا یک قسمت مهمش نقل شده بقیه‌اش نقل نشده است در مباحثی که راجع به متن بود عرض کردیم یک روایتی هست فان شهد اهل بلد آخر در باب صوم که مرحوم استاد هم به آن تمسک کردند، فان شهد اهل بلد آخر به اینکه مثلا فلان روز را گرفتند یک روز را قضا بکنند ایشان تمسک کردند به اطلاق بلد آخر که چه دور باشد، نزدیک باشد، هم افق باشد، هم افق نباشد، هر جا در هر شهر دیگری شد تمسک به این کردند.

عرض کردم این متن این مطلب در کتب احناف، تصادفا در همین بدایع و صنایع کاسانی آمده است در بحث روزه یک بحثی را دارند که چون پیغمبر فرمود صم للرؤية وافطر للرؤية، یک بحثی داشتند آیا بین دو بلد ملازمه هست یا نه مثلا فرض کنید در تهران ماه را دیدند در قم ندیدند چون پیغمبر فرمود صم للرؤية آیا بین این دو تا شهر ملازمه هست در رؤیت به این معنا که رؤیت در احد البلدین کافی باشد عرض کردیم این مساله به این عنوان از زمان صحابه شروع شد از عبدالله بن عباس نقل کردند که یک غلام داشت ایشان در شام ماه را دیده بود برگشت مدینه آن شب مدینه ندیده بودند.

گفت من شام بودم در زمان معاویه ماه را دیدند ابن عباس گفت ما ندیدیم و آنجا تعبیر دارد به ابوالقاسم یا رسول الله امر فرموده هر شهری برای خودش و لذا از اول که این مساله مطرح شد که رویت باید در همان شهر باشد روشن شد؟

آن وقت این بحث در قرن دوم، قرن اول و دوم عرض کردیم قرن فقهاست این ها اسمش را گذاشتند تفریع، تفریعی که آمد این شد آیا بین دو شهر ملازمه هست تلازم بین رؤیت هست یا نه یک رأی که الان هست مثلا می‌گویند الان در بلاد شرقی دیدند در بلاد غربی مثلا به درد می‌خورد یکی در شمالی جنوبی فرق گذاشتند بعد هم خود ماه شمالی جنوبی دارد الی آخر مباحثی که در اینجا مطرح شده یکی از آرائی که در اینجا مطرح شده آن هم آراء ابو حنیفه است مربوط به اهل کوفه خوب دقت کنید ایشان این طور فرق گذاشته مثلا اگر در تهران ماه رؤیت شد آیا برای قم حجت هست یا نه.

ایشان فرق به این گذاشته که اگر در تهران بینة قائم شد که ماه را دیدند این به درد قم نمی خورد اگر در تهران اهل تهران دیدند این به درد

قم می خورد روشن شد ؟ حالا ما ها فرق بین شرقی و غربی و اینها می گذاریم این یک تفسیر نمی دانم روشن شد ؟

اگر که در تهران دو نفر عادل شهادت دادند این فقط به درد تهران، مثل همان حرفی که ما می گوئیم اصول عملیه لوازمش حجت نیست،

مثل اینکه بینة را اصل عملی گرفته البته این فتوا را ما نداریم بینة را اماره گرفتیم اگر در تهران بینة ثابت شد ماه به درد قم نمی خورد آن بینة

فقط به درد تهران می خورد ، اما اگر در تهران به شیاع یعنی اهل تهران دیدند اهل بلده اگر اهل معلوم می شود اینها تفصیل ما بین اهل و ما

بین بینة دادند روشن شد ؟

آن وقت در روایات ما فقط اهلش آمده بینة اش نیامده است، نمی دانم توجه کردید در روایات ما کلمه ای این تفصیل ما بین، نمی دانم

نکته ای فنی ؟ لذا این را ما احتمال دادیم که در این جا کلمه ای بینة را ذکر نکردند چون اگر بینة شد چون اصل اولی این بود که هر شهر بر

رؤیت خودش باشد اگر بینة هم بود همان اصل اولی صم للرؤية لذا ذکر نکردند آن نکته ای که می خواست محل کلام باشد اهل بود،

نمی دانم دقت فرمودید ؟ یعنی بناء علی هذا در این روایت فان شهد اهل بلد آخر آیا نکته روی کلمه ای آخر است که آقای خوئی گرفتند هر

شهری باشد دور باشد ، دقت کردید ؟

آیا اعتبار یعنی نکته ای این روایت روی کلمه ای اهل است در مقابل ، نمی دانم دقت فرمودید ؟ اینجا ما رجوع کردیم به کلمات مخصوصا

اهل کوفه حل مشکل تا حدی کرد در این مساله متاسفانه حل مشکل نکرد یعنی انصافا دیگر نمی خواهد فروع را بخوانند و آنچه که ما الان

در اینجا داریم این است یک یا دو تا روایت کلا در این مساله ی صغیره و کبیره داریم ، یک روایت که سند روشنی ندارد و وضع روشنی ندارد

و مصدر روشنی ندارد راوی آن هم شخصی که يعرف و ینکر است در آن روایت می گوید که اگر به اصطلاح دو تا کبیره بودند و صغیره ،

کبیره ی اولی و صغیره حرام می شوند حرمت ابدی ، خوب آقای خوئی قبول ندارند چون آقای خوئی می گویند صغیره حرام می شود کبیره

حرام نمی شود خوب در این روایت شروع کردند مناقشه ی سندی ، روایت خالی از مناقشه نیست به هر حال .

اما چون در کافی بوده و بعد هم تهذیب آن را آورده فقیه آن را نقل نکرده است، این منشاء بوده که تا یک مقداری بین اصحاب شهرت

پیدا کند و از وقتی که مباحث حدیثی مطرح شد درس اشکال پیدا کردند به خاطر همین ارسال و غیره و الی آخره این یک روایت.

یک روایت واحده داریم که انصافا سندش خوب است در کتاب حلبی بوده احتمالا در کتاب عبدالله بن سنان بوده در کتاب علاء بن

رزین بوده بعدها در کتاب مثل ابن ابی عمیر آمده بعد هر سه بزرگوار ما هم کلینی و هم مرحوم صدوق و هم مرحوم شیخ طوسی هر سه این

روایت را آوردند و این خوب واقعا به لحاظ، اما یک سطر یعنی دقیق روشن نیست، بعد هم در یک نسخه اش دارد تحرم علیه به صیغه ی

مفرد آن جا هم کبیره و صغیره است، در یک نسخه دارد یفسد نکاحه ، در یک نسخه هم دارد یفسد النکاح من دیگر بقیه را نخواندم ایشان بعد از این عبارتی که در بدایع و صنایع است می خواست بگوید جدا می گفت بانت ، بانتا منه ، یکی حرمن به کار برده که ، یفسد را من اصلا تمام بحث ما به خاطر همین کلمه ی یفسد که حل

آن وقت برخورد اصحاب ما هم با این دو تا روایت خیلی عجیب است مرحوم کلینی هر دو را در نوادر آورده است یعنی توقف کرده است، که چه کار بکنند بین این دو تا روایت با این روایت معذرت می خواهم.

مرحوم شیخ صدوق در خود عنوان باب آورده لکن از قبل و بعدش معلوم نیست چه می خواهند بگویند قبول کردند ؟ ظاهرش قبول کردند اما اضافی بر قبول چه مفاد روایت را چه فهمیدند مرحوم شیخ صدوق ما هم هنوز نفهمیدیم اگر آقایان ملتفت شدند .

مرحوم شیخ طوسی قدس الله سر با در نظر گرفتن آن حدیث اول که وضع روشنی نداشت این جور معنا کردند هر دو حرمت ابدی پیدا می کنند اگر کبیره صغیره را شیر داد یکی می شود بنت و یکی هم می شود ، هر دو ، البته آن بنت شدنش هم اگر شیرش از شیر همین شوهر باشد از غیر این شوهر باشد ریبه می شود.

غرض اینکه مرحوم شیخ طوسی از این روایت حرمت هر دو را فهمیدند مرحوم صاحب وسائل از این روایت فساد هر دو نکاح و حرمت کبیره را فهمیدند مرحوم آقای خوئی این طور که در این بحثشان آمده حرمت صغیره را فهمیدند دون کبیره لکن از عبارتی که در منهاج دارند فساد نکاح را فهمیدند و انصافا بینی و بین الله بعد از تامل زیاد برای ما که روشن نشد بالاخره اولاً این روایت چه مقداری ، روشن شد ؟

آن عبارت را توانستیم حل بکنیم که مثلاً نصفش قطع شده تقطیع شده ، با قرینه ای این فتاوی همین کتاب بدایع و صنایع و معلوم می شود فتاوی ای است که در همان زمان در کوفه مطرح شده این برای ما حل نشد این تحریم علیه چون عرض کردم سه تا متن دارد یفسد النکاح یفسد نکاحه و تحریم علیه ما نمی دانیم تحریم به صغیره می خورد به ، اصلاً آقای خوئی به عکس می فرماید صغیره حرام است کبیره حرام نیست، مرحوم صاحب وسائل می فرمایند هر دو نکاح باطل است لکن کبیره حرمت، شبیه همین کلماتی که این جا گفت، کبیره حرمت ابدی دارد. این مطلبی که صاحب وسائل دارد ، با اینکه صاحب وسائل به کتب اهل سنت مراجعه نمی کند . این با بعضی فتاوی بدایع و صنایع می سازد.

و من فکر می کنم انصافش خریط این صناعت که مرحوم شیخ کلینی باشد حق با ایشان است روایت جزو نوادر است و اصولاً الان برای ما فهمش روشن نیست، یعنی الان قرائتی که در دست داشته باشیم از روایت چه قسمت هایی حذف شده فعلاً برای ما انصافاً مقدور نیست.

و اما این با این مطلب، اما با قطع نظر از اینکه، حالا این روایت را که نتوانست کاری برای ما بکند. عرض کردیم البته من یک چند دقیقه ای ببخشید دیگر امروز ما خلاف القواعد خوابمان برد سر مطالعه هم بودم عرض کنم به اینکه این نکته را دقت بفرمایید عرض کردیم چون در آیات مبارک دارد ربائبکم التي فی حجورکم یا دخترهای زنی که ربیبی شما هستند یا بنت الزوجه به اصطلاح آقایان، بنت الزوجه اگر انسان ازدواج کرد و دختر داشت .

عرض کردیم آنچه که ما الان از مجموعه ی روایات در می آوریم این عنوان را نمی خواهیم داشته باشیم این بحثی که مشتق هست بنت الزوجه بودن مهم نیست . آن نکته ای را که ما می خواهیم عرض کنیم این است، آن که مهم است اگر با خانمی بود که به حساب دخول محقق شد ولو فعلا زوجه نباشد دختر او هم حرام می شود .

اولا همین که ربائب ، اولاً در قرآن که معلوم است وقتی صحبت از ازدواج هست یا بنت الزوجه دائم است ، ما روایت داریم متعه هم همینطور است، دخول به آن شد دخترش هم حرام می شود، روایت داریم که اگر کنیز بود، دقت بکنید کنیزی داشت که دخول کرده بعد کنیز مرد یا او را آزاد کرد اصلاً آن کنیز آزاد شد با دختر او هم نمی شود با اینکه بنت الزوجه نیست این.

یا اگر زنی داشت که دختر نداشت و طلاقش داد و بعد از طلاق شوهر دیگری پیدا کرد و ازدواج کرد و از آن شوهر به اصطلاح بچه دار شد و دختری گیرش آمد باز آن دختر هم حرام است با اینکه قطعاً بنت الزوجه نیست، در وقتی که زوجه بود دختر نداشت در وقتی که به حساب این دختر به دنیا آمد قطعاً بنت الزوجه نبود، البته آقای خوئی این روایت را آورده فتوا را هم فرمودند فتوا بر همین است و ملتفت نشدند که پس یک نکته ی دیگری وجود دارد.

عرض کردیم در این مساله سه باب خیلی تاثیر گذار است یعنی دو باب خیلی اساسی ، یکی عنوان باب مصاهره یکی هم عنوان رضاع ، من فعلاً بعضی از روایات باب مصاهره را از کتاب خود وسائل

ببینید در باب هیجده ، می خوانیم چند روز که روشن بشود، مدعا این است ، نکته این نیست که عنوان بنت الزوجه باشد یا ام الزوجه باشد نکته ی اساسی این است که اگر با زنی دخول انجام گرفت حالا در این کتاب هم دارد مثلاً حالا ولو به نحو زنا نستجیر بالله ، ولو به نحو شبهه این ها را بعد عرض می کنیم ظاهر صاحب جواهر این است که به نحو شبهه درست نمی کند لکن تعجب است از جواهر طبق قاعده آن جا هم همینطور است.

ما فردا ان شاء الله تعالی عناوین را این در باب هیجده حدیث اولی که ایشان نقل می‌کند در باب متعه است که اگر زنی را ازدواج متعه کرد این روایت هم به اسانید متعدد یا به مصادر متعدد وجود دارد یعنی یکی دو تا نیست از کلینی و صدوق و مرحوم حمیری و شیخ طوسی این روایت را چون مربوط بما نحن فیه نیست، یعنی اختلافی هم نیست لذا نقل نمی‌کنیم.

یک روایتی بود که سابقا خواندیم مرحوم شیخ طوسی باسناده عن الحسین بن سعید عن حسن بن محبوب وفضالة بن ایوب عن العلاء بن رزین ، این کتاب علاء است که توضیحات مفصلی را سابق عرض کردیم این چند نسخه از کتاب علاء است این دو نسخه است الان، یکی نسخه‌ی حسن بن محبوب است، یکی فضاله، عن محمد بن مسلم قال ، عرض کردیم استاد فقط همین مقدارش را نقل کردند عنایت نفرمودند به بقیه.

سالت احدهما عن رجل کانت له جاریة ، سوال را راجع به کنیز می‌کند فاعتقت این جاریه آزاد شد فزوجت وولدت ایصلح لمولاه الاول ان یتزوج ابنتها دیگر اینجا بحث بنت الزوجة نیست کنیز او بوده است، تازه هم وقتی کنیز او بوده بچه نداشته است حالا که دختر دارد کنیزش هم نیست. نکته این است که قال لا هی حرام ، آن دختر حرام است بعد هی ابنته ، خیلی عجیب است تعبیر یکی از حضار : می‌خواهد تعلیل بیاورد این جا

آیت الله مددی : بله خیلی تعجب است، تعجب کردم که مرحوم استاد توجه نکردند که امام یک بحث موضوعی هم دارند که اصلا ما دنبال عنوان زوجه نیستیم ، هی ابنته اصلا این دخترش است دقت کردید ؟ چرا چون نکته در اینجا این است که ذات زن را حساب کردند نه عنوان زوجیت. تعبیر به وهی ابنته بعد والحره والمملوکه فی هذا سواء این اولاً کلمه‌ی ابنته را استاد توجه نفرمودند بعد این روایت را مرحوم شیخ طوسی باز از طریق حسین بن سعید عن صفوان عن العلاء این نسخه‌ی سوم است از کتاب علاء .

در این نسخه‌ی سوم کتاب علاء دارد ثم قراء هذه الآية وربائبکم اللاتی فی حجورکم ، این خیلی عجیب است . با اینکه کنیز بوده و الان هم کنیز نیست امام می‌فرمایند این ربیبه است، ربیبه یعنی دختری که انسان بزرگش کرده این اصلا در وقتی که کنیز بود اصلا دختر نبود بچه به دنیا نیامده بود ، ثم قراء قوله تعالی بهذه الآية وربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم ، باز دارد که مرحوم کلینی این را نقل کرده عن علی بن الحکم عن العلاء وعنه عن علاء به حساب علی بن الحکم این هم نسخه‌ی چهارم علی بن الحکم .

حالا امام چرا اینجا فرمود والحره والمملوکه فی هذا سواء چون در آنجا نقل شده بود از بعضی از اصحاب از ائمه علیهم السلام که کنیز این طور نیست یکی از جاهایی که خیلی حالا یک کمی هم وقت گذشت معذرت می‌خواهم یکی دو دقیقه‌ی دیگر ، یکی از جاهایی که سخت است .

چون بنده می دانید که آقایان در بحث تعارض عرض کردیم ما تعارض را قبول نکردیم بین اخبار تعارض نیست اختلاف را قبول کردیم نه تعارض، بحث تعارض، چون تعارض قوامش این است که هر دو حجیت تعبدی باشد چون ما حجیت تعبدی را قبول نکردیم باید شواهد باشد شواهد در دو طرف نمی شود اما اختلاف خبر هست .

در همین وسائل در باب بیست و یک این چاپی که من دارم چاپ مرحوم آقای ربانی صفحه ی سیصد و شصت یک روایتی است، حالا این شرح حدیث و رجالش بماند جای خودش، عن رزین بیاع الانمات، توثیق واضحی ندارد، عن ابی جعفر علیه السلام فی رجل کانت له جاریة فوطئها ثم اشتری امها وابنتها قال لا تحل له الام والبنت سواء فرقی نمی کند، اینجا این عن رزین .

عین همین روایت از همین ابان بن عثمان شماره ی شانزده عن ابان بن عثمان سندش البته فرق می کند، مصدرش فرق می کند، عن رزین بیاع الانمات عن ابی جعفر، همان سند است، قلت له تكون عندی الامة فاطئها ثم تموت او تخرج عن ملكی واصیب ابنتها یحل لی ان اطئها قال نعم، لا بأس به انما حرم الله ذلك من الحرائر فام الاماء فلا بأس به . روشن شد چرا در روایت علاء آمد در آن روایت علاء که الان گفتیم چند نسخه امام فرمود والحره والمملوكة فی هذا سواء .

یکی از جاهای مشکل این است که یک راوی واحد که آن رزین بیاع الانمات باشد دو تا رأی مختلف را نقل کرد عن ابی جعفر هم چون راوی عن ابی جعفر است و راوی از ایشان هم ابان بن عثمان است در هر دو مورد این هم خیلی عجیب است یکی از جاهای عجیب این است که دو رأی مختلف لذا شاید تاکید اصحاب بر روایات علاء روی این جهت بود که این روایت که کاملاً کتاب مشهور و معروف و ثقه و جلیل و از محمد بن مسلم الحره والمملوكة فی هذا سواء این یک مقدار عرض شد بقیه اش باشد برای فردا ان شاء الله تعالی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين